

# کتابخانه دیجیتال

همه حقوق مادی مترتب بر نتایج مطالعات، ابتکارات و

نوآوری‌های ناشی از پژوهش موضوع این پایان‌نامه

متعلق به دانشگاه رازی است.



دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه الهیات

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد رشته الهیات

گرایش فقه و مبانی حقوق اسلامی

**عنوان پایان نامه:**

**بررسی ابعاد مختلف اتانازی (Euthanasia) در فقه اسلامی با رویکردی**

**به حقوق موضوعه**

استاد راهنما:

دکتر خدیجه مرادی

نگارش:

حامد فیض الهی

دی ماه ۱۳۹۶

با سپاس فروان از اساتید گرانقدر و بزرگوار که در طول سالها، کسب علم در محضر آنها افتخاری برای اینجانب بوده و خواهد بود. خصوصاً سرکار خانم دکتر مرادی که در سایه تلاش و زحمات ایشان این پایان نامه به انجام رسید.

از خداوند منان برای ایشان و تمامی عزیزانی که مراد در این راه مساعدت نمودند سربلندی، سلامتی و پیروزی روزافزون را خواستارم.

تقدیم به:

خانواده مهربانم که در تمامی مراحل و دوران زندگی یار و یاور و همراه من بودند.

## چکیده

یکی از پیچیده ترین موضوعات و در عین حال مبتلا به در جامعه کنونی اتانازی یا همان قتل از روی ترحم است که ارتباط مستقیم با قتل، خودکشی، و اذن در قتل دارد.

با اینکه در قوانین برخی کشورها مجوزهایی برای انجام اتانازی مشاهده می شود ولی این موضوع کماکان در اکثر جوامع بخصوص جوامع دینی به رسمیت شناخته نشده است.

هرچند در کتب فقهی اسلامی بطور مستقیم نامی از اتانازی برده نشده است اما با توجه به پتانسیل بالای فقه اسلامی در پاسخگویی به تمامی موضوعات جدید و مبتلابه می توان این موضوع را نیز با توجه به آیات قرآن، روایات معصومین و فتاوی معتبر فقها مورد بررسی قرار داد و پاسخی برای مشروعیت یا عدم مشروعیت اتانازی در فقه اسلامی یافت.

در این پایان نامه سعی شده است اقوال مخالفین و موافقین اتانازی به همراه استدلال هریک از آنها تبیین گردیده در این خصوص بایستی اشاره نمود که دلایل موافقین اتانازی در غرب بیشتر به مساله فرد گرایی و انتخاب فرد برای ادامه حیات یا پایان دادن به آن تاکید دارد و مخالفین اتانازی نیز بیشتر بر جنبه اخلاقی بخصوص اخلاق پزشکی و اینکه انسان حق سلب حیات از خود یا دیگری را بجز در موارد خاص ندارد تاکید نموده اند. در این پایان نامه بویژه سعی نموده ایم نظر فقهای اسلامی که غالباً برگرفته از آیات و روایات است و نظر غالب حقوق جزای کنونی ایران به روشنی بازگو گردد. در آخر تلاش کرده ایم به یک نتیجه در باب اتانازی از دیدگاه فقه و حقوق اسلامی برسیم

**کلید واژه:** اتانازی، اتانازی در فقه اسلامی، اخلاق پزشکی، خودکشی، قتل از روی ترحم

## فهرست مطالب

صفحه

عنوان

### فصل اول: کلیات

|         |  |
|---------|--|
| ۲.....  | گفتار اول - شناخت اصطلاحات ، مفهوم آن‌ها و دیدگاه های مطروحه راجع به آن‌ها |
| ۲.....  | مبحث اول-قتل .....   |
| ۲.....  | بنداول -تعریف قتل .....  |
| ۴.....  | بنددوم-اقسام قتل .....   |
| ۶.....  | بند سوم -قتل در آیات و روایات و احادیث .....                               |
| ۷.....  | مبحث دوم -خودکشی .....   |
| ۹.....  | مبحث سوم-اتانازی .....   |
| ۹.....  | بند اول-تعریف اتانازی .....  |
| ۱۱..... | بند دوم-اقسام اتانازی .....  |
| ۱۱..... | ۱-اتانازی فعال .....   |
| ۱۲..... | ۲-اتانازی فعال داوطلبانه .....   |
| ۱۲..... | ۳-اتانازی فعال غیرداوطلبانه .....  |
| ۱۳..... | ۴-اتانازی فعال اجباری .....  |
| ۱۴..... | ۵-اتانازی غیرفعال .....  |
| ۱۵..... | بند سوم-اتانازی دردیدگاه حقوقی ایران .....                                 |
| ۱۸..... | بند چهارم-اتانازی ازدیدگاه فقه شیعه .....                                  |
| ۱۸..... | گفتار سوم -پیشینه اتانازی.....   |
| ۲۲..... | گفتار سوم-مبانی اتانازی .....  |
| ۲۲..... | مبحث اول-مبانی فقهی اتانازی .....  |
| ۲۴..... | مبحث دوم-مبانی حقوقی اتانازی .....   |
| ۲۵..... | بند اول - ترک فعل منجر به مرگ .....  |
| ۲۷..... | بند دوم - نقش رضایت در سلب حیات در حقوق ایران .....                        |
| ۲۸..... | بند سوم - معاونت در خودکشی .....   |

### فصل دوم: اتانازی از منظر فقه و حقوق ایران

|         |   |
|---------|---|
| ۳۲..... | گفتار اول -اتانازی از منظر فقه .....    |
| ۳۲..... | مبحث اول - جایگاه اتانازی در فقه .....  |
| ۳۲..... | حکم اتانازی.....                        |
| ۳۲..... | الف- حکم تکلیفی اتانازی .....           |
| ۳۳..... | ۱-حکم تکلیفی بر مبنای نحوه ارتکاب ..... |
| ۳۳..... | ۱-۱- قتل با فعل مثبت .....              |
| ۳۴..... | ۲-۱- قتل بر اثر ترک فعل .....           |

|    |  |
|----|--|
| ۳۹ | ۲- حکم تکلیفی باتوجه به لزوم حفظ نفس.....                      |
| ۳۹ | ۲-۱- حکم تکلیفی حفظ نفس بدون تراحم.....                        |
| ۴۰ | ۲-۲- حکم تکلیفی در موارد بروز تراحم.....                       |
| ۴۱ | ب- حکم وضعی اتانازی.....                                       |
| ۴۱ | مبحث دوم - احکام وضعی قتل از روی ترحم در حقوق کیفری ایران..... |
| ۴۱ | ۱- حکم جواز قصاص.....  |
| ۴۲ | ۲- دیه و تعزیر.....  |
| ۴۲ | الف - دیه.....   |
| ۴۵ | ۱- تعزیر مباشر.....  |
| ۴۹ | ۲- مجازات معاون.....   |
| ۵۱ | گفتار دوم- اتانازی از منظر حقوق ایران.....                     |
| ۵۱ | مبحث اول - اتانازی از منظر حقوق جزا.....                       |
| ۵۱ | بند اول- عناصر جرم اتانازی.....                                |
| ۵۱ | الف- عنصر قانونی در جرم بودن اتانازی.....                      |
| ۵۲ | ب- عنصر مادی در وقوع اتانازی.....                              |
| ۵۲ | ج- عنصر روانی ( معنوی ) اتانازی.....                           |
| ۵۳ | بند دوم- نتیجه از حیث حقوق جزا.....                            |
| ۵۳ | دیدگاه اسلام در قتل ترحمی :.....                               |
| ۵۴ | حکم تکلیفی قتل ترحمی.....                                      |

### فصل سوم: آثار اتانازی بر مبنای دیدگاه موافقین یا مخالفین

|    |   |
|----|---|
| ۵۶ | گفتار اول - دیدگاه مختلف موافقین و مخالفین اتانازی..... |
| ۵۶ | مبحث اول- دیدگاه موافقین اتانازی.....                   |
| ۵۶ | بنداول - نظریه موافقان اتانازی و دلایل آن‌ها.....       |
| ۵۷ | بند دوم- دلایل مدافعان اتانازی.....                     |
| ۵۸ | مبحث دوم- دیدگاه مخالفین اتانازی.....                   |
| ۵۸ | بند اول- نظریه مخالفان اتانازی و دلایل آن‌ها.....       |
| ۶۱ | بند دوم- دلایل مخالفان اتانازی.....                     |
| ۶۲ | مبحث سوم - دیدگاه فقها و حقوقدانان راجع به اتانازی..... |
| ۶۲ | بنداول- دیدگاه فقها راجع به اتانازی.....                |
| ۶۴ | بند دوم- دیدگاه حقوقدانان راجع به اتانازی.....          |
| ۶۷ | گفتار دوم- آثار اتانازی.....                            |
| ۶۷ | مبحث اول- اثر اتانازی از دیدگاه موافقین اتانازی.....    |
| ۶۹ | مبحث دوم- اثر اتانازی از دیدگاه مخالفین اتانازی.....    |
| ۷۰ | مبحث سوم- دیدگاه فقهای شیعه و حقوقدانان.....            |
| ۷۵ | پیشنهادات و نتیجه گیری.....                             |



پیشنهادات ..... ۷۵

نتیجه گیری ..... ۷۵

منابع و مآخذ ..... ۷۹

## مقدمه

اتانازی یا مرگ شیرین (Euthanasia) که از واژه یونانی (Eu به معنای راحت و خوب) و واژه (Thanasia به معنای مرگ) مشتق شده و در اصطلاح به معنای ایجاد مرگ با روشی نسبتاً سریع، بدون درد یا همراه با درد خفیف به دلایل ترحم انگیز توسط خود فرد یا فرد دیگری است که در غالب موارد فردثانی پزشکی معالج میباشد. شاید بتوان تاریخچه اتانازی را به یونانیان باستان منتسب نمود اما اتانازی در اواخر قرن بیستم در محافل علمی بسیار مورد بحث قرار گرفت و در قرن بیست و یکم در بسیاری از جوامع (غالباً غربی) رواج شایانی یافت. این موضوع غالباً در مباحث پزشکی و در جایی که فرد دچار بیماری لاعلاجی میگردد مطرح است اما نمیتوان دایره این موضوع را تنها در این مورد خاص مضیق نمود. این همان اشتباهی است که اکثر محققین مسلمان به آن توجه ننموده اند و مساله اتانازی را فقط در مبحث بیماران لاعلاج مطرح کرده اند در حالی که سایر ابعاد مغفول واقع شده اند که می بایست مورد توجه قرار گیرد. برای مثال قتل جنین معلول و ناقص الخلقه. از طرف دیگر مساله ای که از دیرباز مورد توجه فقها بوده و در آراء فقهای اسلامی مشهود بوده و در رابطه با آن بحث نموده اند، این است که خود فرد و به طریق اولی فرد دیگری حق سلب حیات مسلمان را ندارد اما متأسفانه شاهد وقوع این امر در بسیاری از موارد هستیم. برای مثال در جایی که پزشک مجبور به سلب حیات از بیمار لاعلاج است (مثل جدا کردن دستگاههای حیاتی از بیماران) و شاید بتوان گفت که تاکنون هیچ نظریه ی قطعی در این رابطه ارائه نشده و به تبع آن در قوانین مدونه ایران نیز قانونی در رابطه با منع قطعی از اتانازی به چشم نمیخورد. به همین دلیل این امر سبب شد تا با توجه به اهمیت آن، این موضوع مورد بررسی قرار گیرد.

# فصل اول

## کلیات

## گفتار اول - شناخت اصطلاحات ، مفهوم آنها و دیدگاه های مطروحه راجع به آنها

### مبحث اول - قتل

#### بنداول - تعریف قتل

قتل در لغت به معنی کشتن و لطمه به حیات دیگری است. در حقوق روم قدیم سلب حیات ارادی برخلاف عدالت از شخصی بوسیله شخص دیگر تعریف شده است (ولیدی ، ۱۳۸۱ ، ۶۰).  
قتل در اصطلاح در تحریرالروضه اینچنین بیان شده است:  
«موجِبُهُ ازهاقُ النفسِ المعصومه المكافئه عمدا عدوانا... و خرجَ بقیدِ العمْدِ القتلُ خطاوشبهه»...  
سبب قصاص نفس ، گرفتن جان شخص بی گناه و همتای قاتل از روی عمد و عدوان است. (امینی، علیرضا و آیتی، سید محمد رضا، ۱۳۸۵، ۶۳۲).

قتل نفس از جمله جرایمی است که همواره مورد تنفر و انزجار افراد بشر بوده و با عکس العمل شدید و کشتن قاتل همراه بوده است. در قدیم الایام و دورانی که هنوز حق حاکمیت مردم در تعیین سرنوشت اجتماعی و دخالت آنان در تشکیل قوای حاکم اعم از قوه مقننه، مجریه و قضاییه به رسمیت شناخته نشده بود، تعقیب مجرم و واکنش های مردم در برابر متجاوزین و تعدی کنندگان به جسم و جان دیگران جنبه فردی و خصوصی داشت و اکثر این عکس العمل ها به میزان قدرت و توانایی اولیاء دم و بستگان مقتول و آداب و سنن آنها بستگی داشت و چه بسا که ارتکاب قتلی باعث وقوع منازعه و کشمکش و خصومت های ریشه دار و عمیق و گاهی هم منجر به جنگ بین بستگان و افراد فامیل قاتل و مقتول شده است. در این دوران مجازات قاتل فاقد جنبه های ارباب و بازاریانگی فردی و اجتماعی و سایر اهداف مد نظر مکاتب حقوقی که برای مجازات قائلند، بوده است. با گسترش نظامات اجتماعی و آئین الهی و مذهبی و استقرار حکومت های متمرکز این موضوع نیز نظیر سایر مسائل از صورت گذشته خارج شد و کم کم برای حفظ منافع و مصالح جامعه، دخالت قدرت حاکم و تشکیلات وابسته به آن در مسأله قتل مورد قبول واقع شد و در نتیجه وقوع قتل به عنوان پدیده مضر به حال فرد و بر هم زنده نظام اجتماعی مورد توجه قانون گذاران توجه گرفت و در نتیجه در سرتاسر جهان در قوانین جزایی کشورها برای مرتکبان قتل، واکنش های اجتماعی و مجازات جدید از قبیل قصاص و اعدام پیش بینی شده است. (ولیدی ، ۱۳۸۱ ، ۶۰-۶۱)

از نظر دین اسلام قتل نفس یکی از بزرگترین گناهانی است که حرمت آنرا قرآن کریم در موارد مختلف مورد تأکید قرار داده است. زیرا از دیدگاه اسلام حفظ حیات فرد در جامعه امری ضروری است. پس کسی که مرتکب قتل انسان بی گناهی می شود، نه تنها عضوی از اعضای فعال جامعه را از بین می برد بلکه جنایت او موجب ضرر و زیان و تألم خاطر خویشان مقتول و اختلال در نظم جامعه نیز خواهد شد. این مضمون را می توان از حکم آیه ۳۲ سوره مائده به شرح زیر استنباط کرد:

«هر کس دیگری را بدون اینکه به لحاظ قصاص و فساد او در زمین باشد، بکشد، مثل این است که تمام مردم را کشته است و آن که او را زنده کند مثل این است که همه مردم را زنده ساخته است....»

با اندک تعمقی در این آیه شریفه معلوم می گردد که همه مردم، یک پیکر واحد محسوب شده و افراد جامعه به منزله اعضای یک پیکرند و قتل یک فرد که در ارتباط با این پیکر عظیم است، در حقیقت هجوم و حمله به حیات اجتماعی یک جامعه است. چنین مهاجم و قاتلی یاغی شناخته شده و قرآن مجید او را به عنوان عضو جامعه نمی شناسد؛ چرا که با جامعه در ستیز است. در چنین اوضاعی بقای او با حیات جامعه در تضاد بوده و باید به نابودی او اقدام کرد، زیرا در قصاص تداوم حیات اجتماعی تضمین شده است. همچنانکه در آیه شریفه ۱۷۹ سوره بقره می فرماید:

«ای صاحبان خرد، حکم قصاص برای حفظ حیات شماست تا از قتل یکدیگر بپرهیزید و تقوی پیشه کنید.»

در ماده «۱۷۰» قانون مجازات عمومی سابق راجع به قتل عمدی چنین نوشته شده است:

«مجازات مرتکب قتل عمدی اعدام است، مگر در مواردی که قانوناً استثنا شده باشد.»

بطوری که ملاحظه می شود در ماده مذکور از قتل عمدی تعریفی به عمل نیامده است و فقط به ذکر مجازات پرداخته است. ولی حقوقدانان قدیم و اخیر (جدید) هر یک به نحوی قتل عمدی را تعریف کرده اند. چنان که حقوق دانان روم قدیم در بیان قتل عمد می گویند: «سلب حیات ارادی بر خلاف عدالت از شخصی به وسیله شخص دیگر». (پاد، ۱۳۴۸، ۲)

از حقوق دانان مؤخر می توان «پروفیسور گارو» را نام برد. گاروی فرانسوی در کتاب «شرح حقوق جزای فرانسه» درباره قتل عمدی گفته است: «قتل عمدی، سلب حیات از شخص زنده است به وسیله شخص دیگر بدون مجوز قانونی». (شامبیاتی، ۱۳۸۶، ۳۶)

اما در قانون مجازات اسلامی (ایران)، همانند قانون مجازات عمومی، قانون گذار از ارائه تعریف جامع و مانع از قتل عمد امتناع کرده است. قانون گذار در بیان احکام این جرم و در مقام ذکر موجبات قصاص به شرح مصادیق و مواردی که جنایت ارتكابی به عنوان قتل عمدی قلمداد می گردد، اکتفا نموده و در ماده «۲۰۶»

قانون مجازات اسلامی چنین مقرر کرده. (صادقی، ۱۳۸۶، ۳۶)

«قتل در موارد زیر عمدی است:

الف) مواردی که قاتل با انجام کاری قصد کشتن شخص معین یا فرد یا افرادی غیر معین از یک جمع را دارد خواه آن کار نوعاً کشنده باشد، خواه نباشد، ولی در عمل سبب قتل شود.

ب) مواردی که قاتل عمداً کاری را انجام دهد که نوعاً کشنده باشد، هر چند قصد کشتن شخصی را نداشته باشد.

ج) مواردی که قاتل قصد کشتن را ندارد و کاری را که انجام می دهد، نوعاً کشنده نیست، ولی نسبت به طرف بر اثر بیماری و یا پیری و یا ناتوانی یا کودکی و امثال آنها نوعاً کشنده باشد و قاتل نیز به آن آگاه باشد. (عوده، عبدالقادر، ۱۳۷۳، ۱۱۵)

## بند دوم - اقسام قتل

در فقه اسلامی تقسیم قتل و ضرب و جرح به سه نوع عمدی، شبه عمدی و خطای محض مورد اتفاق بیشتر مذاهب بوده و برخی از مذاهب با این تقسیم بندی موافق نیستند. مذهب مالکی نه، در قتل و نه کمتر از قتل شبه عمد را قبول ندارد. (عبدالقادر عوده، ۱۳۷۱: ۱۱۵).

مالک بن انس موسس فقهی مالکیه معتقد است که در کتاب خدا تنها عمد و خطا آمده است و هر کس قسم سومی را اضافه نماید، چیزی بر نص قرآن افزوده است. چرا که قرآن کریم تنها بر قتل عمد یا قتل خطایی تصریح کرده است و می فرماید «هر کسی که مومنی را از روی عمد بکشد کفر او جهنم است» (سوره نسا آیه ۹۲) و همچنین می فرماید «هیچ مومنی حق ندارد مومن دیگری را بکشد مگر آنکه از روی خطا مرتکب قتل گردد.» (سوره نسا آیه ۹۳)

کسی که مرتکب قتل می شود مسئول است. شخصی که جراحتی ایجاد کرده که بدون آفت و بلائی خوب شود یا ضربت او اثری بر جای نگذارد، مسئولیتش به همان اندازه ای است که فعل او به آن منتهی شده است. به نظر مالک، تفاوت بین جرائم عمدی و غیرعمدی در نفس عمل مادی که مجرم انجام می دهد نیست بلکه تفاوت در قصد مجرم در هنگام انجام فعل است.

بنابراین، هر کسی که فعل را با قصد عصیان و دشمنی انجام دهد متعمد و هر کسی که آن را بدون قصد عصیان و دشمنی انجام دهد، غیر متعمد است. (عوده، عبدالقادر، ۱۳۷۳، ۱۱۷)

ابن حزم اندلسی رهبر فرقه ظاهریه هم معتقد است که قتل بیش از دو نوع عمدی و غیرعمدی نیست و خداوند برای قتل قسم سوم قرار نداده است. (ابن حزم اندلسی، ۱۳۸۴، ۲۳۴).

اکثر فقهای مذهب حنیفه قتل را مشتمل بر چهار نوع عمد محض، قتل شبه عمد، قتل خطایی محض و قتل در حکم خطا و معنا خطایی تقسیم بندی کرده اند.

قتل عمد محض آن است که فاعل قصد قتل را با آهنی که دارای لبه تیز یا نوک تیز مانند شمشیر و نیزه و سوزن و امثال آن است داشته باشد یا وسیله ای که در عمل مانند آنها تولید جرح کند مانند آتش، شیشه تیغه نی، آلت ساخته شده از مس یا قتل با آهنی که لبه ی تیز ندارد چون عمود و پشت تبر. برخی ملاک را وقوع جرح می دانند، حال آنکه جرم هر چه که می خواهد باشد عده ای دیگر ملاک را وسیله قتل می دانند یعنی آهن بودن وسیله موضوعیت دارد.

قتل شبه عمد در نظر این فقها در سه حالت به وقوع می پیوندد اول اینکه قصد قتل با چوب و سنگ کوچک شود که غالباً کشنده نیست و در وارد کردن ضربات فاصله بدهد. دوم اینکه مقتول را با شلاق کوچکی دائماً بزیند تا بمیرد. سوم اینکه اگر قصد قتل شود توسط آنچه که موجب هلاک می شود هر چیزی که نوک تیز باشد که فرو رود مانند سنگ بزرگ و سنگین.

قتل خطایی نیز دارای تقسیماتی است و فقهای مذهب حنفی می گویند:

خطا گاهی در نفس فعل است مثل اینکه به طرف شکاری تیراندازی می کند ولی به انسانی برخورد کند و موجب تلف او شود، یا فرد مشخصی را هدف قرار دهد و تیر به فرد دیگری اصابت کند، در این صورت قتل خطایی است.

لیکن اگر قصد یک عضو از بدن را بکند و به عضو دیگر بخورد، جرم خطایی نیست و عمد می باشد. گاهی در حکم خطایی است مثل غلطیدن فردی به روی دیگری در خواب و کشتن او که جرم در این حالت در حکم خطایی است.

از نظر فقهای امامیه جرایم به سه قسم عمدی، شبه عمدی و خطای محض تقسیم شده و نه دو قسم تقسیم شده است که قتل عمد جرمی است که شخص بالغ و عاقل، با اراده و قصد قتل مرتکب آن شود و نتیجه مجرمانه آن را نیز خواستار باشد و این نشانه ی بدمنشی و تبهکاری مرتکب و میل او به ارتکاب جنایت است در قتل شبه عمد ( دکتر فیض ، ۱۳۶۴، ۳۶۵) مرتکب کار دیگری غیر از قتل را قصد کرده و آن کار غالباً موجب قتل نیست، ولی تصادفاً به قتل منجر شده است و وی این نتیجه مجرمانه را خواستار نبوده است.

حضرت امام راحل (ره) در بیان ضابطه قتل شبه عمد می فرماید: شبه العمد مایکون قاصراً للفعل لایقتل به غالباً غیر قاصد للقتل، کما ضربه تأدیباً بسوط و نعه فاتفق القتل و منه علاج الطیب اذا تفق منه للقتل مع مباشرته العلاج و منه الخنان لذا تجاوز الحدومنه الضرب عدوانا بما لایقتل به غالباً و من دون قصد القتل: شبه عمد آنست که کسی قصد انجام فعلی را دارد، ولی قصد قتل کسی را ندارد و یک چنین فعلی غالباً منجر به قتل کسی نمی شود.

مثل اینکه کسی به قصد تادیب با تازیانه و یا وسایلی نظیر آن بزند و بطور اتفاقی طرف به قتل برسد.

همچنین اگر طبیبی خود قصد معالجه بیماری را داشته باشد و شخص بیمار به قتل برسد و نیز اگر کسی دیگری را ختنه کند و بیش از حد معینی ببرد و طرف نمیرد، در تمام موارد فوق عمل فاعل شبه عمدی می باشد. (امام خمینی، ۱۳۰۹، ۳۰)

در قتل خطایی جرم از روی خطای محض و اشتباه از کسی صادر می شود و هرگز قصد ارتکاب آن را نداشته است.

مثل اینکه به سوی شخصی که از فاصله دور پیدا است، به خیال این که شکاری است تیراندازی می کند و آن را می کشد و هنگامی که به آن نزدیک می شود متوجه می گردد که انسان است.

یا کسی سرگرم پاک کردن تفنگ خود بوده که ناگهان تیری را شلیک می کند و تصادفاً به انسانی برخورد کرده و او را می کشد.

قتل خطای محض عبارتست از قتلی که فاعل جرم نه قصد عمل ارتكابی مجرمانه را داشته است و نه قصد کشتن مجنی علیه را، مثل اینکه تیری را رها سازد و یا سنگی را پرتاب نماید و به انسانی اصابت کند و موجب مرگ او شود. (امام خمینی، ۱۳۰۹، ۳۰)

## بند سوم - قتل در آیات و روایات و احادیث

الف- در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که دلالت بر حرمت قتل نفس دارد

۱ - وَكَأْتَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ۗ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ ۗ إِنَّهُ كَانَ مُنْصُورًا (قرآن، سوره بنی اسرائیل، آیه ۳۳)

و هرگز نفس محترمی که خدا قتلش را حرام کرده مکشید مگر آنکه به حکم حق مستحق قتل شود، و کسی که خونش به مظلومی و ناحق ریخته شود ما به ولی او حکومت و تسلط (بر قاتل) دادیم پس (در مقام انتقام) آن ولی در قتل و خونریزی اسراف نکند که او از جانب ما مؤید و منصور خواهد بود.

۲ - مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعْدَ ذَٰلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ (قرآن، سوره مائده، آیه ۳۲)

از این روی بر فرزندان اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس کسی را جز به قصاص قتل یا [به کیفر] فسادی در زمین بکشد چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد و هر کس کسی را زنده بدارد چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است و قطعاً پیامبران ما دلایل آشکار برای آنان آوردند [با این همه] پس از آن بسیاری از ایشان در زمین زیاده روی می کنند

احادیث بسیاری از رسول خدا (ص) نقل شده که دلالت بر حرمت قتل نفس دارد از جمله ب-



۱- لا تقتل نفس ظلما الا كان على ابن آدم الاوّل كفل من دمها لانه اول من سن القتل (وبلاگ حقوق جزا و جرم شناسی میزان)

هر کس به ستم کشته شود بهره ای از خون او بر عهده فرزند نخست آدم است که او نخستین کسی است، که قتل را بنیاد گذاشت.

۲- اول ما یقضی بین الناس یوم القیامه الدماء (وبلاگ حقوق جزا و جرم شناسی میزان)

نخستین چیزی که از مردم در قیامت مورد رسیدگی و داوری قرار می گیرد، خون است

۳- لا یحل دم امر مسلم شهیدان لاله الا الله . وانی رسول الله . الایاحدی ثلاث : النفس بالنفس والتیب الزانی : والمارق من الدین التارک الجماعه (وبلاگ حقوق جزا و جرم شناسی میزان)  
خون هیچ مرد مسلمانی حلال نیست مگر به سه چیز: قتل نفس، زنا، محصنه، خروج از دین (ارتداد) و ترک جماعت..

۴- لن یزال المومن فی فسخه من دینه . مالم یصب دما حراما (وبلاگ حقوق جزا و جرم شناسی میزان)

همواره مومن از دین خود در گشایش است، تا وقتی که خونی را نریخته باشد

۵- لا ترجعوا بعدی کفار ای صرب بعضکم رقاب بعض (وبلاگ حقوق جزا و جرم شناسی میزان)

شما پس از من، به کفر برنگردید، و بعضی از شما گردن بعضی دیگر را نزنند.

۶- الزوال الدنیا هون علی الله من قتل مومن بغیر حق (وبلاگ حقوق جزا و جرم شناسی میزان)

نابودن دنیا برای من آسانتر و بی اهمیت تر است از اینکه مومنی به ناحق کشته شود

از تمام آیاتی که در این خصوص نازل شده و احادیث بسیاری که از رسول خدا روایت شده می توان نتیجه گرفت که احترام به جان و مال انسان همواره مورد توجه اسلام بوده و قوانین اسلام برای حفظ حیات انسان وضع شده است.

## مبحث دوم - خودکشی

فرد مقتول، در خودکشی خود قاتل خودش محسوب می شود و شخص دیگری در وقوع قتل نقشی ندارد و طبق مقررات جزایی ایران، خودکشی، شروع به خودکشی و ممارست در خودکشی فاقد وصف جزایی بوده و جرم محسوب نمی شوند و طبیعتاً مجازاتی نیز برای آنها پیش بینی و در نظر گرفته نشده است. در قتل عمدی شخص قاتل و شخص مقتول جدای از هم بوده و هر کدام یک جزء از اجزای تشکل دهنده رکن مادی قتل هستند در حالی که در خودکشی شخص قاتل و مقتول یک نفر است تفاوت دیگر از حیث مجازات است که برای قتل عمدی مجازات پیش بینی شده و برای ارتکاب خودکشی مجازاتی پیش بینی نشده است. البته در حقوق قدیم برای خودکشی نیز مجازات پیش بینی نشده بود. به طور مثال در حقوق روم

قدیم و مقررات باستانی خودکشی جرم بوده و مجازات آن ضبط اموال او به نفع دولت و عدم دفن او در قبرستان عمومی بوده است. با ظهور دین مسیح، خودکشی ممنوع شد و آن را خلاف مذهب و اخلاق شناختند که تا قبل از انقلاب فرانسه یعنی تا سال های ۱۷۸۹ میلادی خودکشی جرم بود و مجازات آن ضبط اموال و دارایی وی و عدم تشریفات مذهبی دفن مقتول بوده است. بعد از انقلاب فرانسه به لحاظ پذیرش حقوق فردی و اینکه هر کس مالک نفس و جان خود است مجازات خودکشی مردود اعلام شد و قانون ۱۸۱۰ فرانسه خودکشی را جرم ندانسته است. به طور کلی مرگهای ناشی از اقدام مستقیم و غیرمستقیم قاتل بر روی جسم و جان خود خودکشی است. در اسلام ممنوعیت خودکشی در آیه ۳۳ از سوره مبارکه نساء «لا تقتلو انفسکم ان الله کان بکم رحیماً» پیش بینی شده است. ضمانت اجرایی خودکشی در اسلام، امری اخلاقی، درونی و دینی است. مبانی فکری و عقیدتی فرد مؤمن در زندگی اجتماعی خود و مواجه شدن او با مشکلات روزمره، با تلاش و کوشش و ایمان او از لطف و مرحمت الهی ناامید نخواهد شد که اقدام به خودکشی نماید، در نتیجه اگر کسانی پیدا شوند که آگاهانه دست به خودکشی بزنند چون خلاف اوامر الهی از خود سلب حیات نموده اند بی ایمان از دنیا رفته اند به طور کلی مردم دلایل متفاوتی برای خودکشی و خاتمه دادن به زندگی و ارتکاب خودکشی دارند. برخی دچار افسردگی شدید در یک دوره طولانی هستند. این عده خودکشی را مناسب ترین راه برای غلبه بر مشکلات زودگذرشان می دانند. نظر عمومی این است که بهترین راه حل برای درمان بیماران مبتلا به افسردگی استفاده از مشاوره یا دارو است و این بیماران پس از درمان می توانند از زندگی ای که می خواستند با خودکشی خود را از آن محروم سازند لذت ببرند.

برخی دچار دردهای مزمن و حاد هستند و به علت فقر و تهیدستی از عهده تهنیه داروها بر نمی آیند و برخی به پزشکان و سواد و دانش آنها اعتقاد ندارند، یا عقاید خاصی دارند به هر حال نظری وجود دارد که خودکشی در این روش راه حل ترجیح داده شده نیست. برخی دچار اختلال حواس شده اند و بیماری آثار نامطلوب بر روی کیفیت زندگی آنها ایجاد می کند، بیماریهایی چون A.L.S، ایدز و آلزایمر و ... این بیماران احساس می کنند که این بیماری باعث از دست رفتن استقلال آنها خواهد شد و همواره باید تحت مراقبت قرار گیرند. برخی نیز تصور می کنند که ارزشهای شخصیتی و مقام اجتماعی خود را از دست خواهند داد و به خوبی می دانند که در آینده نزدیکی خواهند مرد و تمایل دارند که کنترل کاملی بر این مراحل داشته باشند. بسیاری از بیماران که توانایی این کار را ندارند نیازمند کمک پزشکان هستند. در حال حاضر در ایالت اورگون آمریکا و کشور هلند به این بیماران از راههای کاملاً قانونی کمک می شود. تجربه و تحلیل نتایج اولین سال کمک به خودکشی در اورگون نشان داد که نسبتاً مقدار کمی از بیماران تقاضای کمک در تسریع مرگ کردند. طبق قانون تنها ۲۳ نفر از متقاضیان واجد شرایط لازم بودند که از میان آنها

عده ای به سبب مقاومت پزشکان معالج منصرف شدند و شش نفر هم در اثر مصرف نکردن داروها، به مرگ طبیعی مردند. (غمامی، ۱۳۸۴، ۱۲۳)

## مبحث سوم- اتانازی<sup>۱</sup>

### بند اول- تعریف اتانازی

Euthanasia از دو کلمه لاتین eu به معنی "خوب و شیرین" و thnatos به معنی "مرگ" مأخوذ و در معنی اتانازی یا قتل از روی ترحم، مرگ آسان و آرام، مرگ با افتخار و اتانازی یعنی خاتمه دادن به زندگی توسط دیگری به درخواست صریح شخصی که مرگش حتمی است. (آقابابایی، ۱۳۹۱، ۳۲)

در تعریف اتانازی گفته اند: «پایان دادن به حیات فردی که از بیماری سخت و یا لاعلاج رنج می برد، با تزریق داروی کشنده یا پایان دادن به معالجات پزشکی. یا کشتن بدون درد بیماری که بیماری دردناک دارد یا از زندگی روزمره ناتوان است.» (آقابابایی بنی، ۱۳۹۱، ۳۳)

همه عنوان هایی است که همواره بحث های مجادله آمیز گسترده ای را در جهان طب و حقوق ایجاد کرده و در واقع شامل کسانی می شود که زمان زیادی تا مرگ آنها باقی نمانده است. بیماران درمان ناپذیری که دردهای جانکاه و لاینقطع به سراغ آنها می رود و هیچ راه و چاره ای هم ندارند، خرج و مخارج داروهای تسکین دهنده و بستری بودن در بیمارستان برای آنها و اطرافیانشان فوق العاده سنگین است. احساس بیهودگی و سربار دیگران بودن، لحظه ای آرامشان نمی گذارد، احساس اینکه ارزش و مرتبه خود را از دست داده اند، زجرشان می دهد و اینکه تنها راه نجات خود را در مرگ می بینند، مرگی که فاصله چندانی با آن ندارند. لذا فراهم آوردن موجبات مرگ یا تسریع در مرگ را در لحظات پایانی خود، درخواست می کنند که چه بسا بعضی وقتها به خودکشی می انجامد. این بحث همواره موافقان و مخالفان زیادی داشته و تلاشهای بسیاری در جهت قانونی کردن آن انجام شده که موانعی چون موازین دینی و اخلاقی و آداب و رسوم و احتیاط بر وضع قانون و ترس از عواقب و سوءاستفاده از آن، باعث رد همه ی این پیشنهادها گردیده است. امروزه بحث پایان دادن به زندگی بیمارانی که امید به زنده ماندن آنها وجود ندارد در سراسر جهان بخصوص کشورهای غربی بسیار مطرح بوده بطوری که هفته ای نیست که یک یا دو سمینار در کشورهای غربی در این رابطه برگزار نگردد و تا کنون آنچه در این رابطه مسجل گردیده این بوده که موضع کشورهای تابع نظام حقوق (کامن لا)، عدم حمایت قانونی از اتانازی می باشد. لیکن محاکم قضایی آنها با چشم پوشی از مجرمانه بودن این عمل با طرق گوناگون و تمسک به شیوه های متعدد در مشروعیت بخشیدن

<sup>۱</sup>Euthanasia

به اتانازی ارادی گام برمی دارند در نتیجه می توان گفت قوه ی مقننه ی این کشورها از اخلاقیات جامعه بدور مانده است. چرا که دکتین حقوق نیز بیش از پیش مویدی بر این شیوه از دادرسی است و تاکنون جنبشهای مختلفی فعالیت خود را در جهت جرم زدایی از اتانازی رسماً آغاز نموده اند که منجر به تأسیس مؤسسات NGO و انجمن های بسیاری چون انجمن اتانازی و انجمن خروج (Exit) در انگلستان، انجمن مرگ انسانی در سوئیس و انجمن های کوچک دیگری در سراسر دنیا گردیده است که بطور کنترل شده اقدام به این امر می کنند و اعضای آنها را اکثر پزشکان، قضات، وکلاء، پرستاران و نویسندگان و فلاسفه و ... تشکیل می دهند. هم اکنون در کشور هلند و ایالت ارگان آمریکا، قانون مباردت به اتانازی تصویب گردیده و لذا برای مرتکبین به این امر هیچ پیگرد قانونی در پی نخواهد بود. متن این ماده ی واحده به این ترتیب خواهد بود: " بیمارانی که از درد و عذاب بیماری لاعلاج رنج می برند می توانند با اراده و سلامت عقل، خواهان پایان دادن به زندگی دردناک خود باشند و از این پس پزشکانی که بنا به درخواست بیماران خود به تزریق مواد مرگ زا به رنج آنها پایان می دهند، تحت پیگرد قانونی قرار نخواهند گرفت." در کشور سوئیس نیز قوه ی مقننه وارد عمل شده و قتل از روی ترحم را مورد توجه قرار داده و با وضع مقررات قانونی در جهت توجیه و تعدیل آن برآمده و این امر را از دو جهت بهبود بخشیده است: نخست انگیزه مرتکب را در حدود مسئولیت و مجازات مرتکب در نظر گرفته است. و از این رو کسی که با انگیزه خیر خواهانه و دلسوزی و ترحم و اجابت به درخواست و آرزوی مریض مبنی بر رهایی او از رنج بسیار از طریق مرگ، مباردت به این امر می ورزد و نسبت به کسی که با انگیزه، حرص و طمع و انتقام یا حتی عصبانیت مرتکب قتل می شود شامل مجازات تخفیف یافته تری هستند و در طریق دوم با تأسیس نهاد (قتل از روی تقاضا) یک جرم مجزا و جداگانه ای را برای اتانازی در نظر گرفته است که در مقایسه با قتل از روی محکومیت، مجازات سبکتری برخوردار است. از دیدگاه مقررات ایران از آنجا که قتل از روی ترحم در تقسیم بندی انواع قتل های ممنوعه قرار می گیرد و با توجه به مبانی فقهی و حقوق اسلامی، قتل عدوانی در همه اشکال و صورتهای آن ممنوع و مجرمانه می باشد. قاعده ی کلی در شریعت اسلام آن است که: رضایت و اذن مجنی علیه در انجام جرم، باعث مباح شدن جرم نمی گردد و هیچ اثری در مسئولیت کیفری مرتکب نخواهد داشت، همچنین نظر فقهای عامه و شیعه بر آن است که اذن و رضایت مجنی علیه در قتل باعث اباحه عمل پزشک ( یا هر شخص دیگری که مباردت به اتانازیا کرده)، نمی گردد و به هر حال رضایت مجنی علیه حرمت عمل را زایل نمی کند و به هیچ وجه در تکوین و عدم تکوین قتل موثر نمی باشد.

اتانازی اعم از خاتمه دادن به زندگی به نحو ارادی و غیرارادی است. همانند بسیاری اصطلاحات اتانازی هم دارای معانی متعدد است و تمیز دادن آنها از یکدیگر دارای اهمیت بسیار است.